

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: متوت - معسه ۵۷۸۰

معلم من: به یادبود

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Mattot-Masei 5780

My Teacher: In Memoriam

لحظه هایی هست که مشیت الهی بر شانه انسان تلنگر می زند و او را در روشنای نور به دیدن حقیقتی فرامی خواند. بگذارید لحظه ای از این دست را که امروز صبح برایم رخ داد با شما در میان بگذارم.

به دلایلی چند باید مقاله های عهد و گفتگو را چندین هفته زودتر بنویسم. نوبت نوشتن درباره متوت - معسه بود و تصمیم گرفتم پیرامون شهرهای حریم پناهندگی بنویسم، اما نمی دانستم از چه نظر بر روی موضوع تمرکز کنم. ناگهان، با تمام وجود به این نتیجه رسیدم که پیرامون قانونی بسیار غیرمعمول در این مورد بنویسم.

شهرهای حریم پناهندگی [ذکر شده در تورات] به منظور حمایت از مرتکبان قتل های غیر عمد و بدون نیت سوء قبلی پیش بینی شده بودند. زیرا با وجود رسم جهانی خونخواهی در آن

روزگار، چنین حمایتی ضرورت داشت. علت وجودی این گونه شهرها تضمین این امر بود که فردی که از اتهام قتل عمد تبرئه شده بود، در امان بماند. یک قانون شوفطیم [قضات] چنین است: "و او باید در یکی از این شهرها پناه بگیرد و زندگی کند" (تثنیه ۱۹:۵). تلمود پیرامون این مفهوم آشکارا ساده، تفسیری برجسته دارد:

حکیمان تدریس کرده اند: اگر دانش آموزی به تبعید می رفت، معلم او نیز همراه او تبعید می شد، چنان که آمده: " (و او باید در یکی از شهرها پناه بگیرد) و زندگی کند"، یعنی کارهایی برای او انجام شود تا به او امکان زندگی بدهد.¹

مشه بن مایمون چنین توضیح می دهد: "زندگی بدون تحصیل برای دانش پژوهانی که در جستجوی حکمت هستند، همانند مرگ است."² در یهودیت، آموختن یعنی زندگی و آموختن، بدون معلم ناممکن است. معلمان چیزی بیش از دانش به ما می دهند؛ آنها به ما زندگی ارزانی می دارند.

این یک قطعه هگادایی نیست که بخواهیم به معنای اخلاقی و نه معنای تحت اللفظی آن توجه کنیم. این دقیقاً یک قانون هلاخایی است. همچنین یک متن حاشیه ای در کنار باقی قوانین یهود نیست. بلکه، جای دیگر، قانون یهود چنین حکم می کند:

درست همان گونه که فرد موظف به احترام به پدر خود و داشتن هیبت او در دل خود است، همچنین موظف به احترام و به دل داشتن هیبت معلم خود است، زیرا پدر او در این دنیا به او حیات بخشیده، اما معلمش که به او حکمت می آموزد، به او حیات دنیای در راه را می بخشد. اگر او یک شیئی گمشده پدر و یک شیئی گمشده معلم خود را همزمان بیابد، بازگرداندن شیئی متعلق به معلم بر بازگرداندن شیئی متعلق به پدر

¹ Makkot 10a.

² Mishneh Torah, Hilkhoh Rotze'ach, 7:1.

تقدم دارد. اگر پدر و معلم او در یک زندان باشند، او ابتدا باید معلم خود و سپس پدرش را آزاد کند.³

یک بار دیگر به جدیت این قانون توجه کنید. معلم بیشتر از پدر ارزش دارد. والدین به شما زندگی جسمانی می دهند، اما معلم به شما زندگی معنوی ارزانی می دارد. زندگی جسمانی میرا و موقتی است، زندگی معنوی و روحانی ابدی. پس، ما به معلم خود زندگی در عمیقترین معنای آن را مدیون هستیم.

در حال نوشتن متن فوق بودم که تلفن زنگ زد. برادرم در یروشالایم بود و می خواست بگوید که معلم من ربی ناحوم الیعزر رابینوویچ، که یاد آن صدیق متبارک باد، به رحمت خدا رفته است. ما به ندرت در این "دنیای سر به مهر"⁴ لمسی از سوی خدا را احساس می کنیم، اما این بیشک از آن موارد بود. او برای من و هر کسی که افتخار تحصیل نزد او را داشته، بزرگترین معلم نسل ما بود. به گواهی همه کسانی که کتاب او به نام "پاسخ ها" را خوانده اند، استاد تفسیر تورات بود. کل ادبیات تلمودی را می شناخت، اعم از تلمود بابلی، یروشلمی، میدراش هلاخا و هگادا، تفسیرهای تورات، فلسفه، قوانین و پاسخ ها. خلاقیتش او در زمینه های هلاخا و هگادا بی حد و مرز بود. استاد رشته های غیردینی به ویژه علوم بود. استاد ریاضیات در دانشگاه تورونتو و نویسنده کتابی پیرامون اصول احتمالات و آمار بود. علاقه برتر او به رامبام (مشه بن مایمون) در همه ابعاد به ویژه میثنه توره بود و پنجاه سال از عمرش را وقف نگارش تفسیری چند جلدی بر آن به نام *Yad Peshutah* نمود.

زمانی که آغاز به آموختن نزد او کردم، در آکسفورد و کمبریج در کلاس برخی از بزرگترین مغزهای زمانه از جمله سر راجر سکروتون و سر برنارد ویلیامز درس خوانده بودم.

³ Mishneh Torah, Talmud Torah 5:1.

⁴ The phrase comes from the Zohar.

ربای رابینوویچ از همه آنها پرتوقع تر بود. تنها وقتی شاگرد او شدم، معنای سخت کوشی فکری *shetihyu amelim ba-Torah* یا زحمت کشیدن برای آموزش تورات را درک کردم. برای برآمدن از پس سختگیری او باید سه کار انجام می دادی: نخست، باید هرچه درباره موضوع درس نوشته شده بود را می خواندی؛ دوم، آنرا با وضوح کامل، تجزیه و تحلیل می کردی و به جستجوی *omek ha-peshat* یا معنای عمیق آن می پرداختی؛ سوم، باید اندیشه مستقل و سنجشگر می داشتی. به یاد دارم مقاله ای برای او نوشتم که در آن از یکی از مشهورترین محققان تلمود در قرن نوزدهم نقل قول آورده بودم. او نوشته مرا خواند، سپس به من بازگردانده، گفت: "ولی تو آنچه او نوشته را نقد نکرده ای!" او معتقد بود که محقق مزبور در آن مورد، تفسیر درست نداده بود و من می بایست متوجه می شدم و پیرامون آن می نوشتم. از دید او صداقت فکری و استقلال ذهن جهت خواست حقیقت که همیشه باید کار تلمود توراه باشد، از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

برخی از درس های مهمی که از او یاد گرفتم، تقریباً اتفاقی بودند. به یاد می آورم که یک بار اتومبیل او در سرویس بود و من بخت سوار کردنش را داشتم. روز داغی بود و در چهارراهی شلوغ در همپیستد، اتومبیل من جوش آورد. ربی رابینوویچ، بی هیچ تغییر حالتی، به من گفت: "بگذار از این وقت اضافه برای آموختن تورات بهره بگیریم." او سپس شروع به دادن تفسیری بر *Hilchot Shemittah ve-Yovel* نوشته رامبام کرد. اطراف ما اتومبیل ها بوق هایشان را به صدا در آورده بودند. ما موجب توقف ترافیک شده و صفی طولانی پدید آمده بود. راو کاملاً آرام باقی ماند و تفسیر خود را به پایان برده، رو به من گفت: "حالا استارت بزن!" من استارت زدم، اتومبیل روشن شد و به راه خود ادامه دادیم.

مورد دوم این بود که با او مشکل خودم در به خواب رفتن را در میان گذاشتم. من دچار بیخوابی شده بودم. او با هیجان به من گفت: "می توانی به من یاد بدهی که چگونه من هم

بیخواب شوم؟" سپس از رامبام گفت که معتقد بود فرد، بیشتر حکمت خود را شب هنگام به دست می آورد و در تلمود آمده که شب برای مطالعه آفریده شده است.⁵

او و زنده یاد ربای اهرون لیختنستاین ز.ت. رهبران سرمشق نسل خود یا *Gedolei ha-Dor* بودند. آنها با هم فرق زیادی داشتند، یکی اهل علم و دیگری هنرمند بود؛ یکی صریح و دیگری اهل ایهام؛ یکی جسور و دیگری محتاط؛ اما آنها غول های فکری، اخلاقی و روحانی بودند. شاد کام آن نسلی که از موهبت چنین افرادی برخوردار باشد.

دشوار است بیان اینکه داشتن معلمی چون ربای راینوویچ چه نعمتی است. برای نمونه، او می دانست که من باید به سرعت می آموختم، زیرا در سن بالاتر و پس از منصب دانشگاهی در رشته فلسفه وارد جمع ربانیم می شدم. پیشنهاد او بسیار شجاعانه بود. او به من توضیح داد که سریعترین و بهترین راه آموختن هر چیزی، تدریس آن است. بنابراین، روزی که به عنوان دانشجو وارد کالج یهودیان شدم، همچنین در آنجا مدرس شدم. چه تعداد افراد ممکن بود چنین نظری داشته باشند و دست به چنین ریسکی بزنند؟

او همچنین می دانست که اگر بخواهی به اصول صداقت و استقلال فکری وفادار بمانی، بسیار تنها می مانی. همان اوایل به من گفت: "تعجب نکن اگر فقط شش نفر در دنیا بفهمند که چه کار می خواهی بکنی". وقتی از او پرسیدم آیا مقام ربای اعظم را بپذیرم، با همان روش کم گویی خودش گفت: "چرا که نه؟ در آن صورت می توانی تورات هم درس بدهی."

به خود او در اوایل سنین سی سالگی پیشنهاد مقام ربای اعظم ژوهانسبورگ داده شد، اما او رد کرد، زیرا نمی خواست در کشوری که آپارتهای نژادی در آن حاکم بود، زندگی کند. او به من گفت که چگونه ربای لوییس راینوویچ که مقام ربای اعظم ژوهانسبورگ داشت، در

⁵ Rambam, Hilchot Talmud Torah 3:13; based on (a slightly different text of) Eruvin 65a.

تورونتو با او دیدار کرده بود. او با دیدن خانه ساده‌ راو و با فکر به زندگی مرفه تری برای او در ژوهانسبورگ گفت: "به این دلیل چنین مقامی را رد می کنی؟" اما راو هیچ گاه شرافت خود را زمین نمی گذاشت و اهمیتی به امور مادی نمی داد. سرانجام او در سی و هفتمین سال خدمت خود به ریاست Yeshivat Birkat Moshe در ماله ادومیم رسید. این یشیوا شش سال پیش توسط ربی حییم ساباتو و یتسحاك شيلت تاسیس شده بود. گفته شده که وقتی ربی ساباتو تفسیری از راو را شنید، بیدرنگ از او خواست که ریاست یشیوا را بپذیرد. به دشواری می توانم غرور او را هنگام سخن گفتن از شاگردانش که همگی در نیروهای دفاعی کشور اسرائیل خدمت می کردند، توصیف کنم. همچنین، به دشواری می توان احترام و حس هیئت شاگردانش نسبت به او را توصیف کرد. در دنیای یهود، همگان به عظمت او واقف نبود، اما هر کس با او درس خوانده بود، به بزرگی او واقف بود.

من بر این باور هستم که یهودیت، تصمیم بس خردمندانه ای گرفت که معلمان را به قهرمانان و تحصیل در تمام عمر را به هدف خود تبدیل کرد. ما پرستندگان ثروت و قدرت نیستیم. اینها جای خود را دارند، اما در راس سلسله مراتب ارزش ها نیستند. قدرت، ما را نیرومند می کند. ثروت، ما را موفق می سازد. اما معلمان ما را رشد می دهند. آنها ما را با حکمت دوران ها آشنا می سازند و یاری می دهند که دنیا را با وضوح بیشتری ببینیم، عمیقتر بیندیشیم، منسجم تر استدلال کنیم و خردمندانه تر تصمیم بگیریم.

حکیمان تلمودی گفته اند: "باشد که احترام تو برای معلمت همانند احترام تو برای آسمان باشد."⁶ به بیان دیگر، اگر بخواهی به آسمان نزدیک شوی نباید به سراغ شاهان، کاهنان، قدیسان و حتی انبیاء بروی. آنها بزرگ هستند، اما یک معلم کارآمد به تو کمک می کند که بزرگ شوی و این امری یکسره متفاوت است. من این موهبت را داشتم که شاگرد یکی از

⁶ Avot 4:12.

بزرگترین معلمان نسل خود باشم. بهترین توصیه ای که می توانم به همه بدهم چنین است:
معلمی پیداکن، سپس برای خود شاگردی بیاب.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by